

کراسه حسن الله بپناه دلگوشی نمانی ای چنگا
 من با بچه با غایت قوت سرمد دخت نموده اند
 شانه هم نوبه با جاری فیه نغمه ای همه ضربه
 الکن واره و رنگون شده اند
 در قصه را چون که از مضامین با ناله راست چهار نواز
 مرض طاعون فوت شده اند
 در مورد و بنگلور من باب استقامت طاعون چون بلافت
 کای شرف بخرد جای نهمی را نهاده اند
 در بنگلور از خوف یکدیگر در میان باران و دلتی بر زدند
 مرضی خود را نمی میدادند و اگر هم تلف شود از خوف سنگ
 پرای می آمدند و در که با آب باران که بجهت خوراک است
 می انداختند چنانکه چون چیده شدن آب باران با این
 آرد و مشک نیست خوردن آنکه آب آب با بیاری
 و سه ایست مرض می شود فن غالب است که بزیبیه دلوله ای
 آینه آب خوراک در بنگلور باران به از چند است
 صفای بلد در صد این بر بوده
 در کراچی با نوبه هم نوبه و در فخر صیدی طاعون دو نفر نیز
 فوت شده اند اکنون سنه هزار و دو است و همین
 مبتلای طاعون دو هزار و پانصد دسی و پنجاه نفر شده
 چون در صوبه سند اس مرض طاعون شتر شده و در
 قسله نظام دکن قریب نشت گذارده اند
 در صوبه میورآچ چهاردهم فروردیه (۳۲۹۱) نفر مبتلای
 طاعون و (۲۵۵۵) تلف شده اند
 کاسهای بنگلور میور دست از کار کشیده مگر سینه
 بونه و نه و پور کانس طلب کرده است
 سر کما جز خبر رسیده که مردم بخلاف استقامت طاعون
 ایام نموده اند
 این وقت در شهر بنگلور مرض طاعون نسبت به تمام هند
 تازه شده است و در روزی از چهل الی سیاه و چهارده
 علی الی همین قریب شده و در روزی هم که
 در هند ایام نموده و در روزی از چهل الی سیاه و چهارده
 صف نمان عمل نموده و نمان با باج زیاده از حد
 در نمان ایام نموده و در روزی از چهل الی سیاه و چهارده
 در نمان ایام نموده و در روزی از چهل الی سیاه و چهارده
 در نمان ایام نموده و در روزی از چهل الی سیاه و چهارده

جواب بیمارستانی استانی شنیده اند
 سر و کلاهات پهلای هند وستان ۲۱ و غیره
 مشرتک کرده ۲۱ و همبردار و ملکه خواهند شد
 دت یکا بسیاری از مملکت ضروری و مالات فکریه
 هند را ملاحظه خواهند نمود و پشاه و نواهند رفت
 یکسر بالا کند و یکساره و کلاه بردان از کراچی
 پندی و میرتبه و دلی و کانپور و اگر و کنهور ایستاد
 در استگاه راه آهن چنانکه قریب شب قبل چیده نوازگان
 حمله نموده و کان کی جنسیلانیان را غارت کرده اند
 دکان را هم مقتل رسانیده اند
 در آراکنه و یکساره و ده فوج با یک توپخانه کوهی
 یک شش سوزان سانط خواهند گذارد
 این باغ میوه ایان هم زیاد و رغبت دارد که در ده های
 خود را بوزانند چنانچه در آرد و پانصد این هم یکدیگر
 رواج کرده این باغ میوه ایان کلکته هم بدین شوق در صد
 تعیین مقامی بجهت بوزان این امرات خود هستند
 بجهت از زیاد و ترقی منزل قلمه (کوشن کوی پرول)
 از ساله بریس ۲۵ بلای ایامی هستند آورده و بیار
 دیگر هم فخریه خواهد آورد و مقام مناسب هم بجهت
 قلمه تعیین خواهد کرد
 سلطان و در بر حاکم صوبه بنگال و بیار و ایستاد
 نهایت باج و ستانف است بجهت هند
 سلطان را فخریه خواهد کرده است چنانچه این باغ
 مسک داده که بیرون از آنکه حکم چون مناسب
 زهره بیست است هند و این ملکه کرده اند
 مجلس شجارت کلکته حدوده زیماست ملکه صفای توپ
 لریه هم نهاده است مملکت الهار ناراضی میمانند
 و بگویند این ارباب حقوق کینه است
 در ۳۱ مسزوی بصدارت حضور لار و کزن در کلکته
 و نسل و نفع هند خواهد شد
 طاعون در بمبئی خیلی تخفیف شده چنانچه بر روی
 میشد و با نکتته اند و ملن غالب که ریشه از ریش
 طاعون از بمبئی کشیده شده و در اموات بمبئی هم در است
 طاعت نسبت بمبالی که کشیده شده است که در روزی پنج
 طاعون از بمبئی نشود و ماب در دم آلوده شده و حقیقت

طاعون در بین دو سال بمبئی را در ایران کسر و در
 فرس و بیم اما نفعاتی تجارت بمبئی حار و آه است
 میگردید اسال هم از بنگال و بنگالون با سینه ایستاد
 در مملکت بمبئی ایام از مخرج داده شده است این و
 بواسطه خوف از نرسیدن طاعون است
 و اگر کراج که یکی از نصاب است و اگر آن است بی نرسد
 میار و در شطاعون از کله (موزا) است
 یکدیگر که بجهت تحقیقات طاعون آمده محاسبه بشود
 بکار و آلی خواهند کرد و تا آنکه نام مراتب تحقیق کرد
 ریورث خود را در لندن با طاعون خواهند داد
 به تحقیق رسیده است که در ضلع میار منسین طاعون
 دین شود که بشروع در کار شود
 جنگ و فرج ایام است جدید آرد بمبئی خصوصاً
 در سال آینده این قسم است ملاحظه در بر میاید
 دخل (۳۹۴۰۹۰۰) در بر فرس
 (۳۹۶۸۷۳۹۶) در بر این مقیاری (۳۵۵۹۶)
 در بر فرس ایستاد و غلست لاریت حیدر آباد و سایر
 نشت داخل دارد و از آنها (۱۸۲۳۸۰۰) در بر فرس
 این دمای مخصوص (۱۸۳۹۹۰۰) در بر فرس
 میار و آرد ای که از و پانصد کله است
 در ۹ و مبر ماه جاری که یک وقت چهار باغ مسزوی
 اگر مملکت الهاریه قریب رسیده بودم آن بود که تمام
 آتش میگردیدند پانزده همه از نفعاتی سیاه است
 سوی را بچونان نام هندوستان کارای ایام و در ایام
 ایستاد که یکدست ایام باقی نمانده در روز (۳۲۳۳) در
 قرا از اکنون ایام و شش
 محمدن ای که کوشن کوشن و علی سلطان با کله ای است
 که ضلع سلطان ایام و با و در بنگال بود یکی از مملکت
 در نمان ملکه بجهت ایام این ایام است و در نمان
 کلکته بجهت کلکته از بجهت سن است از راقم در نمان
 نسبت به نمان کلکته از نمان است و نمان در نمان
 داده مردم از بیس من موی مملکت و نمان در نمان
 آن در کلکته بجهت اسال هم چون تمیاست مملکت
 هم نسبت به ایام که نمان است در نمان در نمان
 اطراف آن نمان کلکته هم می آرد چنانچه آرد

بیشتر از همه چیز با همکاران و مجامع (از منظر مشی و شعوب) قانون تشویق

روزی پسر امیرالمؤمنین بطور متعجب و در شهر مسکو گذشت
چند روز پیش در کانی افکار پارچه های خوشبویی در آن
پسته اندوخته ای این پارچه ها را گرفته است که با
سالمات از جایشان که تازه از غلف نظریات
نورده و دشمنی بسبب تکرر شده و برده و خسرده و ممکن
تخته است و داخل کان شده شوال نمود این اقلش
که ام ملک است اصابت کان احوال سر تپانغ و از این
مسکو باشد فرمود در این جشن جواب او را از آن
بود و آرزوی آنکه وطن را از اینجای که قمار خلاص نماید
و او ستاد ماهوت با فزار و با آوردن ولی سرای ام قضا
آرزو نمیداد که دشکار متعجب تمامی بیاروم و پیشین گفتارها
پایید آنکه پس از حاضر شدن پارچه که وصول و طشت
و دشمن باشد برادران میورار غنیمت نموده و خواهند
منهم رفته رفته با اصلاح فرج و نگاه خواهیم گوشت و این
صنعت را در ملک خود رواج خواهیم داد و نمیدانم که در آن
وطن نه آن قدر رفیع تخته های لطیف را پخته اند
که یاد وطن توانند افتادند هر قدر از آن دشکار مال
آوردن کمی خنجر از آن و نگاه را از کار باز داریم و خودم
نمیکنم کار با ما را و با مصلح پاینده آنچه هم گاهی یکی
اهل و اشراف و چند زنی بر بهای ضعیف فروخته و منعی
گذرانی میسکنم تا اینم چند پارچه را که امیرالمؤمنین گفت از
تخته ای که میگوید چنانچه برای بزرگی داشته بشی
سینه اتی مال خوب تمام می خورم ولی امیرالمؤمنین گفت
من امیرالمؤمنین هستی دارم قدری ازین مال بمن بده بلکه تو آن
کاری از برای تو رواج بهم بگیری که سینه است
نموده و او امیرالمؤمنین را داده صاحب کار او را
نموده و رفت فریاد خود را فریاد کرده و از برای او
انتهای یار یک دست لباس بریده و پاره و خسته
روزی لباس باخته آورده و بعد از حاضر شدن لباس امیر
و داده بیان لباس تبدیل آید و ما بورت فرودش گوشت
امیرالمؤمنین اطاعت نمودم و گذارش تو را بفرمودم
فایده از این ماهوت لباس گرفته است را هم کن و جهان

قیمت بندش بعد از آن بلکه تو را هم امیرالمؤمنین را دادیم
که تو میگوئی و بگویم کینه کان و از آنکه نمود ما که باور
نموده که امیرالمؤمنین را داده و با ما با ما با ما
آه بر مردم همیشه اندام امیرالمؤمنین غلبه نفی مؤثر خزان
پس از آن گفت امروزه شمار جهت همین مسئله خزان
جسیع امورین یکی و دیگری باید از زمین پارچه وصول
وطن مقدس است لباس کرده و پوشند بعد از ختم
ماورین بر کان ماهوت فرودش بچشم برده و تمام بر سر
بیمت فریاد بعد از آن امیرالمؤمنین صاحب نگاه
خواستارند بود بقدر لزوم یا او از فرزند و بدو داد
او هم احوال فراخ نموده و دستگاه ماهوت باقی را بطور این
در مالک برشته رواج داد ولی چنین کند بزرگان چو کرد
بایست کار با آنکه منوع و وطن عزیز را شک فرودات
عالمست بود طبقه خزان فرنگ که تا ما ما را که گوشت
نی پوشند حتی علای اعلام این نیست که آنکه مستورا
ایرانیان نمیدهند و سی از غنیمت برده و ما را که

پس تعمیر بقایای کی از دشمنان از منظر مشی و شعوب

باری اگر چه بموجب کفایتون ملک داری آرزوی
دول فرنگ بیشتر مقاصد خود را درین دیده اند
که گویند که ما را با دین مذمب کسی کار نیست و کین
و میدان مردم نیست لیکن شایسته تبعات منعی دار نیست
در چو بی باقی این کلمات را که ما پانزده سید است
بهر حال مردم ایرانی را بجا بود جس سلاخی با بنای
قیمت و وطن دوستی با چشم از پید کردن استقلال
رفته و دولت گشته خود بر گیریم و بسوزانند
خود و نیستیم که ای نوره دیدگان که وقتی بهر ای
بکوه و علیه بیشتر از برای شما مال شده این لاک
و اشیا و غیره ما استرد نمائید و اگر گاهی میخواهید
شما بساعت و بهر توی کرد و اتفاقا هم چارگی ما را
ازین غاصبین جزئی بنمایند چنانچه اختلاف مردم چنان
در حد اش خلقت با رتلاف شاه شاه خلقت کنیم
که شمه عقل از چاره تیره سخن ای چاره مانده است
این الا آن شده از ما ما است همیشه که نمیکنیم

و از غنیمت آینه تیر و میگردیم اینگونه کلمات را افشایند
با دور و یک عسکر گزاف از همه چشم توی بر افشایند
در طرف شصت سال چند و تیر بجهت بیویم با دار و دی
سنگ که حرم و صنعت اول توی گزاف تا تو انیم بینه وی آه
در مسالمت و دلخواهی نیست با هم داریم در ای جهت افش
و سخن مسلم کرده ایم و با دور و سو اسل خود را با افشایند و بی چشم
محل و شانس گذارده ایم این افشایند را طاعت نیست
و این نامها بسیار است بد عیاشه نمیدانی میدانیم نیکوئی
سیکیم سبب هم کلمات سبب هم اتفاق است سبب
عاقبت که در غنیمت داده اند شده و تصور است افشایند
بشود شجاعت دولت است فدا گویم برای عالم نکر
کاسب یا بل تا بر منی سینه زش های ملک با خیالات
سلطنت بدون برای ملت تحاد و فقه طبقات ملک سبب
دولتی ترقی کرده امالی مالک یک مری نمیشد وقت
وطن با نوسان استاخته اند و در راه ملک دولت مال
میدهند جان میدهند وقت میدهند بلکه با نوسان میگردد
چنانچه از یکا بنیاد باره دولت خود نموده و از اینها
اگر مکتب و ششم در کتاب درس آفرین مکتب خوانند
اوقت به همین شکست شده بزرگوار در ارض و در کوه
از نه و آسانی بوده بلکه از سبب که دل آزرده و نمی
اختلاف مکتبی ملاحظه خلی نیست است داننده و پنهان ما
میدانند و در اسی دوران درست گفتار گواه عادل است
که این بد ظواهر و حالت با اربع سعادت ملی نیست
این کوشش بر ریشه زنده گالی سرور

ای باشکان ایران بر بد آسانی من برای سخنانم که آقا
که حکام چاره کو آه و زمان چیاره کی نزد یک بر سینه ما
آتش از خلقت آتش گرفته اند و در آتش
خنگ مشرت میرانیم امیر این آمل نمیدانند خلقت
از میان بر میداریم و از تخته بندان چینیان عبرت بگیریم
و ای مرغ و دوش غنیمت از همان من دین شوق شیر
ساز خواب بر کرد و چشم که بگریه گوش مردان کنم
در سنگ غاره قطره باران اثر کرده و غنیمت که
چشم گریان مقدار است فرایم و تخته حرکت یارینها
و بیگانه وی آرزوی را بون و نقش سینه نیست کنیم
چین عبرت بر زمین در انگلی ششم و در کمال الله در ملک

حیث استانت برادران کرم (در بیان رو کرده در
 وقت) با همان قسم میسر بود که سایر مردان عالم شرف
 اگر ما در روز پیشرفت سستی کردیم فردا طبیعت عالم فرزندان
 ما را که در دست تمام ما در پای استعانت میباید
 در شیبی فرو برده و آنها را بفرود برده و سستی میباید
 یکس پس فرستاده و تاریخ را با نام خود ترین کنیم
 و ایک بیست است ایرانیه بقدریکت و در آلمان در
 غرضی نام برادرانیم نه اینکه کاره دشمنان را استعدا
 و سرور ما را جات بر شرم پس فرستاد که فکر
 کنیم از فرود آمدن آفتاب فرستاده شدیم و در دست
 و در دست ان بیست جمعیت ساحی میباید و بسیار
 خودمان دست فرستادیم از این سخن در این ایران که
 است ما تا است مضافاً از فرزندت تمام است
 است از زود و دانه معلوم و در میان کیری میباید
 استکبار پس بر این جمعیت روز میباید که از ما در
 یک توده افیضه حاصل میباید و وقتیکه تواریخ بیک
 بر جمع میباید میباید همگامیکه در این اروپ در
 نیست میباید که کشتیهای جنگی و ششم (سه
 سورخ و فریب و قشیکه استغفار بکنند این و مان
 چند هزاره در دست فرود کشتیهای داشت که هزار
 از این کشتیهای جنگی بوده امروزه کشتیهای
 جنگی هم معلوم است یک کشتی کاره در این جمعیت
 خنجره ای که کشتیهای هم اهل حکومت بود و در
 همین بندر بود که در دست بود اگر طرف
 نانی که مالک بودیم این زمان مطالعه کنند تا
 اسبابه مساری ملت بشود اگر کس از پیشرفت
 یکی از وزرای بزرگان میباید که روزی چند
 که این آید تا بلون ما تجارت میباید
 سخوت گویند و استبراز میباید و یکی از
 سلطان میباید بوی بر حسب ایضای که از طرف تاریخ
 دنیا بشود از دو قرن قبل مال تقریباً سلطان
 که عبادت از یکدیگر فرستاده است و است
 که عبادت از یکدیگر فرستاده است و است
 از آنکه این ایضا از سبب است و در این ایلی
 که در این ایضا از سبب است و در این ایلی
 که در این ایضا از سبب است و در این ایلی

وفاق قضی و علی بنی از زود و سلف از زود
 میباید در دست است و در دست شکایت
 ایچکم رشک در وی است که از اول بود
 زود افغانان که عبادت از زود و در دست
 ایسان باشد بنی تاریخ از ایران و باشد
 یکسان بود هیچ ایرانی عمل حکومت این
 شهر است که است الی الی که از این شهر
 مقته حکومت شده است بنی شهر است
 زودترین اول بنی نسبت یکی از اول
 سید بنده و باشند این نظر از اجسی از اول
 و بنی از قبایح مصری در بنی از قبایح مصری
 اتوی است که باشند اولی این زود و در دست
 ایک عراق ایران و سینه طین اتوی از قبایح
 باشند که باشند این سینه را از اول
 میدانند است که ثبت محافظ تواریخ کرده
 پس از اول دولت سماک آری و در دست
 ایران پس و فرستاده که سینه از استغالی
 فرستاده ای فریونی در تن از زود و در دست
 در حکومت فرسان و در دست است که در دست
 آفتاب که کشتیهای استوری از اول
 با چار این و در شاه زود و پناه به کلا افغانان
 در دست که برادر و در دست ایسان در دست
 در کابل رفت قامت از دست روزی که از فرزند
 ریاس که برستان خود بود و از کنار جلک برات
 راه برداشت و بار کشت از فرگاه در دست
 که برستان فرود از اضی صعب المود آن نظر اسرف
 داشت سپس ریاس با شافخون در گاه خود
 فراده و بنای شهر است بنی و در دست
 بنی و اضی صعب المود بنی و در دست
 کار داران با کلاه ملک الملک بزم فرستاده
 لشکر کیل نظر شده و با یک فرزند ریاس که
 این وقت ساکن قلم برات بود و در دست
 و آنها بنی که پیش کرده و در دست
 خود را برای پیشش یکی از گاه و در دست
 داشت و سینه اسب فرستاد و سبام در دست

که گاه گاهی میباید از کلا و در دست
 معارف شمان این طایفه بود و در دست
 و کلا و س و کلا و س و کلا و س و کلا و س
 در دست سلطنت و شاه و کلا و س و کلا و س
 سه ساله لشکر پروری از این در دست
 باری خود و تاریخ نگاری نیست چون در دست
 مهاجرت کرده ام با کلا و س و کلا و س
 سینه است که مطالب شود و در دست
 سائل از این سخن است در کلا و س و کلا و س
 اقبای بنی شهر است این شهر است این
 ایسان و جمعی فرود و سینه اسان شرفی در دست
 و در دست است و در افغانان سکون بر حسب
 تاریخ از سبب که در دست ایچ است
 فرستاده ای ایران بود که در دست
 این ساکنان از قبایح مصری سینه است که
 حکومت ایسان در دست که در دست
 بود چون حالات در مان قلم برات
 برابر ایلی با دو چار زیادتی سینه
 فریانی هندوستان در کلا و س و کلا و س
 از کلا و س سلیمان خورم ایسان در دست
 بت ایران شرفی در دست که در دست
 از اضی ساکن شده و سینه است این
 بیت المقدس سینه است اسلام
 میباید که در زمان رسول الله علیه
 در این اسلام شرف شده از دست
 میان در پیش از استاری قلم
 باشند که این ایلی چهاره در دست
 ایران بوده از دست از دست
 در کلا و س شرف سینه است
 پادشاهان اسلام بوده از گاه گاهی
 در کلا و س کرده و کلا و س
 شرح فرستاده چون کلا و س
 لیکن چند حکومت افغانان
 دولت ایران بوده از دست
 سلطان حسن مینوی که در دست

ایرانست نمود اداره و صنعت مثل سلطان در سوخته
 در فرج پادشاه و سعادت خود و فرمان کور و کرج
 ایران را که چشم های حق شناس فصلی مان اعتماد الله
 و کوشش کردن بکلام ساینده و سلطان ملامت
 و افتخارش بار و لی اقدالی ای که گریه جان و حکومت
 افغانان بر پسر علیا ای ایزد سلطنت از دست
 خوب خیالی بود پرده بالا رفت آریخ و نیامیان آمد
 تا شاه در بنای عمارت است (باقی دارد)
مسکله سیاحت ایرانی با سنج هند
 روز پانزدهم غنایان
 هندی پس در چهار باغ که از بناهای عالی بود
 آباد است
 ایرانی در چهار باغ و سه نقش جهان دور و دور
 که در شب جل سون و اقصیت موجود است
 هندی - فرزند پانزدهم از اینده و عمارت با کیفیت
 ایرانی - عمارت
 هندی - چهار باغ و سه اصفهانی که بعد از خرابیها
 اصفهان خرابی اصفهان را پوشیده میداشت آباد
 ایرانی - تمام کاخها و بناهای زیاده او را بسته
 و در باقیهای خانه برود و چهار ای او قدری صل طلبان
 شده و قدری در کسری های اصفهان نوشته کرده و تمام
 باغات سرور با و در سه سبب افتاده است
 هندی - عمارت سلطنتی صغیر که در اشراف ناز
 و مشرب آب و کعبه ارم و بنده کسری فی القیقه نمونه باغ
 ارم بوده است به حالت اراده آنها بجهان حالت
 هندی و مانگی و خسارت نصارت باقی اندامها
 هم مثل آثار شهر اصفهان سبب بر او شده و بنده
 دولت کسری آنها شده بود و فی القیقه از پول های که
 بجهت عمارت عین عالی صرف کرده بود بر باد کرده
 ایرانی - در کسری و کدی کبایم و هم را از آنکه
 و یکی جسد اصفهانی هندی عین قدر عین سلیم که این
 اما کسری بنده و این سینه و قنات و کسری باغات
 خشم و خشم کسری با او ای سلیمان و در کسری
 عمارت کسری و این کسری بنده و در کسری

دو خشتین تاریخ مسافری با اعتبار با بود هر بر باد
 و ملین بود و وار و دوران گردید کسی گفت آنهاست
 و زدی کسی بر آنها رفت از هر این آثار قدیمه ایران
 هر چه بدید فرود خسته که گرفت مردم بی حسی
 غیرت با با آفات آنها هر قدر ممکن بود محل نقل
 کرده و صرف خود آورده
 هندی - آنکه حکام شرع و عرف مردم را منع از این کار
 نموده و در کتب آن را تأدیبه فرموده
 ایرانی - بی درنده ای با آنها متفق شده و همه
 هندی - این درنده ای با عمارت دولت در
 از جانب مالی
 ایرانی - غیر میند ارم
 هندی - شنیدم باغات شاهای عالیها را با آفات
 دولت فرود
 ایرانی - فرود دولت با مضاف حکومت بود و تصور
 از این سخن آبادی باغ با بود و در دولت کامل
 باغ و افسانه وقت عمارت که خراب نمایند
 هندی - پس این اوقات محل سیر و تفریح مالی ارم
 ایران اصفهان کجاست
 ایرانی - فرستادند اصفهان و مقبره تخت فود
 آثار اصفهان
 هندی - جناب آقا خیر از تفریح کاه و محل سیر و تفریح
 سوال کرده از حسن گاه و جای زیارت شما
 چه در جواب من اگر فرستاد فرمودید
 ایرانی - تفریح کاهی باقی مانده که خیر عرض کنم هر
 مالی ایران در پایهای اصفهان محل تفریح و سیر خود را
 باین حالت خرابی می بیند عزان از او بر آهنگ
 کشته مطابق مدیت تفریح بنویس آقا فرموده و
 این تفریح سیر و کسری آنها را می شود
 هندی - آنکه بنده ای که عمارت با عمارت اینک
 حکام شرع و عرف منع از این کار نمودن عمارتها
 نموده و در کتب
 ایرانی - در کسری کسری بوده که خود آنها تفریح
 هندی - اکنون دولت از این مزه میبرد و در کسری
 ایرانی - اطلاع ندارم

بنده خدا بنده ای که برسد که حکام کور خود را از اینده
 خود را نشانند به جهت چند آجر بنیان عمارت های عمارت
 سال سلطنت سلف را بر باد دهنده و شهر اصفهان را در
 تواریخ نصف جهان نوشته اند و از هر سمت محل ورود
 و حمل و عمارت است اینک که از آنکه در این نگار
 تمام این قیامت در تواریخ عالم بر ملک خود دارند
 ایرانی - بنده ای که میم شاه اصفهان و شیار و دانه ران و
 دیگر بلاد ایران را بر سر نهاده
 هندی - خوب
 ایرانی - پس اگر با این مطالب را از خبر جویشده و از این
 امور سوال فرمودید
 هندی - فدای شایم تمام قلعات ایران و شهرها
 مایه از آن که کتب موجود است بنویس که خود مالی ایران
 کتبه از آنها مطلع میشد
 ایرانی - کدام سیاحت با این تفصیل از نوشته است که
 وقت بنده ایان
 هندی - سینه و کسری که یکی از بنیانها
 و ساکن آریزند است و در زمان سلطنت خانان در عمارت
 سیاحت ایران را فرموده و در سفرنامه خود این عمارت
 ملک ایران از تمام ممالک آسنا خوب تر و آسنا بر او ای
 سالته در زمان دی با پیش تر و کاه و زمین
 هر گونه تربیت از شهر اصفهان در میان شهرهای ایران
 غیرت برتری دارد و چهار فصل آن در سال تربیت
 همه که تربیت از ارضی آن است و هر قسم از ارض
 مالی این ملک با کمال غنای تربیتی و در دست کاری وقت
 آنها در کمال ترفیع است شهر اصفهان را در تواریخ
 جهان میگویند و اینکه روی همی است تفریح و همه جاهای
 قبل از سلطنت سلطنتی موجود بوده و در زمان آنها
 جمیع اصفهان تفریح به ملک می رسید و در شهر اصفهان
 چهارده فرنگ که تقریباً چهل و هشت میل است
 و شهر تفریح هم به حدی که در این بود و کسری عمارت
 کسری ملاحظه کردم و همه جمله دارد و در کنار شهر اصفهان
 رودخانه بزرگی جاریست و در طرفین رودخانه
 واقع شده که از جلو آنها ملاحظه و جای کسری
 است و قبلی هم ای اسلام و کسری است

سازد و در مکتب مشین و مکتب اهل شهر باشد
 خلیل آباد است مخابرات گامی بزرگ درین جهت
 دارد و در طبعی آواز و آواز حاجی که در میان آن
 چند تمام بار با مستف سر ای ختمه دارد که تمام مکتب
 تجارت است و کان دار با مشغول کسب کار از غیر آن
 بلکه در مکتب واقع است علی این رشته بازار از بازار
 دیگر معروفتر و آباد تر است از جمله آبهای استخوان
 و مخابرات متغیره است که با اصول ملکی ساخته شده است
 از جمله مخابرات متغیره میدان نقش جهان است
 که مخصوص برای لشکر ساخته شده و این میدان یک مکتب
 در چهار طرف میدان مخابرات و طبقه دارد که مکتب آن
 فرج خاگر و درین میدان سکنی داده و در چار بست میدان چار
 مخابرات عالی ساخته شده یکی متغیره که مکتب مکتب است
 شهر است و یکی از فاکتورین ترکی نام دارد و در
 بزرگ سلاطین متغیره بود و در یکی مسجد شاه که در تاریخ
 نوشته شده تاکنون مسجدی این خوبی ساخته نشده و در یکی
 مسجد شیخ الفانند که گنبد بسیار عالی دارد و در میدان
 و این چار مخابرات بر آبادی میدان افزوده است
 در المراف میدان بی آب خوبی بار نیست و در طرف
 جوی انواع کلهها در این کاشته شده خیلی خوش منظره است
 و درین میدان راهی دارد که میدان کوچک می رود که
 الحقیقه جلوفان مخابرات مکتب است از آنجا می رود
 سوارت چل سون که در کال خوبی و صنفا ساخته شده
 اصل مخابرات دارای ۳۰ ستون است و در آنکه اصل
 سنگینه در سبله مخابرات در پایه بزرگ است که کسی
 در آن سیر می شود که چون مکتب مخابرات آب افند ۲۰
 ستون هم در آب دیده میشود و این سبب اعلی مخابرات
 مذکور از چل سون نام گذارده اند و این مخابرات را
 تمام مخابرات مکتب است و دارد

(مکتوب)

در روزنامه حضرت خلیل المثنی چند خط در باب نان بی
 شاکت که از طرف کردستان و غیره از راه رسیده است
 باریکی مشهور شده ملاحظه شما با ما چنانکه سال قبل این
 که در حین مکتب مکتب نان بی شاکت که در آن سال
 دو شنبه ایران بود آنکه المهدی الورد و خدمت الورد را

که در آن زمان در قزوین شیره الورد و جامی بر سر آن خیس مان
 بود و سینه و خیسیم آنکه آرد و بود و قدیم نموده
 و مکتب روانگی هم آنچه را که در آن بود و عرض نموده و عرض
 شده و هر سال از جانب محرم الورد نوشته اند
 که قدیمه که در آن میخانه از بار و اسلام پاریانی چه
 سخنی یاد و در از منبری و بار و غار و شربت باز
 اسلام نیز از جهت بار و در سینه از طبع فارس از زبان
 جامی و مالی شربت مخلوط و ناموس نوان میخانه
 ناموس و معصوم بود از آن مکتب که چهارت در یکی
 راه افتاد و زمان پیوسته میباید بسیار و گاهی از آن
 هم با خود سوار کرده تا آنجا که این بنا طرف کردستان
 سیرت نمود انواع انعام شراب هم از منبری
 برود و بعد از آن از شربت گنبد یا خوار و یا کسره
 بخیل عجم رفت اندر باب نان اگر جناب الی بنده
 با امور عالی نجس ایران تساری در مخابرات بنده
 و بعد بنیاده باو کلای کجانی چهارت هم گفتگو کنند
 خوب است بشد ایکنه این شربت را نامه قانون مکتب

بمسواکه پایدار ماند

در باب شراب هم خوب است که حکام عالی مقام بنامه او
 بموجب حکم حکم شریعت اسلام از قول باریان مکتب
 و اطاعت قرآن مجید از هر قانون بدیده بهتر است
 و هر گاه میسر آید اینها را در شکل آرد و خواران همه
 زنده قانون فکری را جاری نمایند و محرک سیاسی
 کنند باشد که با یکدیگر بسبب کیری این کار کرده و تشریح
 بسیار که کسی در مکتب ننگان نمی خورد با در خواران بی
 اطلاع شراب شناسی که بنمونه نقصان جان و مالی این
 شربت های عاری با تریاک و دوا خورد و خلد قدیم
 نایم یعنی از حیث و جوانان با در خوار و او کیشان با
 سخت و طالعی دارند که بهر شکست و نشان بدیده

باران طرینی در روزگار طرینی (مکتوب)

در سینه و دکت و سوزن خور و بیع انالی که نقل از
 روزنامه راضی شده بود و دیدم که از طرف دولت
 رویه چیل نفره میس باجه داده است و او ادوات
 لازم بنده سی بری ساقین راه آید این طبعان مکتب

در روزنامه سخی سرحد چار و دره شریطه انعام و درین شکل
 میباشند بعد از آن مکتب را با سلب و در آن ساقین
 شربت از طبعان شیرینان چهار آرد با بجان از قریب
 کار میگویند و در هالیک دو سال پیش ازین که در
 رویه خیال ساقین این راه افتاد و سبله در قوم و دهان
 زمان سلطه بود که در اول خوشتر از یک از میس مکتب
 و حسن کجایت ناموسین بر عزم دار نمایند بر حق اجبه
 بلکه او نامک فنگی از اجبه ای ملک خود آرد و سوار با
 اکنون راه آید این کجاست شربت و بر روی نام خواهد شد
 جای تا شغ اینجاست که چون با مکتب کجایت با
 بسای هرگز آنه آبی در بنا و یکا فامه مکتب است
 برای مکتب این نامه در آن بی اندازه نیکو کرده
 که هر خانه خرابه در یک مکتب همین همسایه مخابرات
 باشد هم میکان مکتب بر پایه ایکه در مکتب مکتب
 و بعد از آن میگویند که تا این نامه تا که در آن
 سیر بسیار یکی اسباب مکتب شربت که است با شربت
 با ما و اگر کسی که شربت شربت مکتب مکتب
 انسانیت و راه و آسایش ننگان فاسی از قرستان
 پر شاکت آسایش ننگان ساخته ام از آنکه شربت مکتب
 پاریس شده است از آنکه مکتب مکتب مکتب مکتب
 مکتب از راه رحم و مکتب مکتب مکتب مکتب
 همه که در آسایش برای خود که مکتب مکتب مکتب
 در مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب
 آن طرف شاکت و آنچه نمایان کرده و در آن
 اطفال و انبارهای بسیار خرابه مکتب مکتب مکتب
 الورد و سنی از مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب
 و غیبت مکتب است

چون بسیار ظاهر و شاکت است که چند صد چاند بر اثر
 از مکتب آرد با بجان بر این مکتب مکتب مکتب
 رود و سنی سرود و کرده انبوه و بال آسایش مکتب
 رفته و بر روی آن راضی و سوار از ایران مکتب مکتب
 اینجاست که خواهد کرد و علاج و مکتب مکتب مکتب
 مکتب که ساقین راه شربت مکتب مکتب مکتب
 از بر مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب
 اصل مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب مکتب

از ابرو حضرت همت مدانه نموده پیشین شرکت در کمال
 حلال مشکلات کرده و نموده نام مشکین را که بارها
 و با هزاره و از آن پرندگان خدا الهام به طو نموده و بر جانه
 از ان مشک خالی فته او مساکین و الغالی تم مایه
 برده اند مشه یک شامل این کار نیز کنه که خمت اسم
 حکم که مسانی مشه جنت اسلام دایه حضرت ملک
 نام و نام است لایه موقوفه متروک ازین راه کلی
 مدام هم منتفع شوند و هم یک نام خصلی که بعلت یک
 شغل بجاری مجبور بودش برش سبزی خرمین
 و اتفاق خوشی مخرمه بنده در طرفین راه شومس جنت
 شغول و شغوف اره امروز سلامت سعادت حاصل
 و استقبال خط از بجایان و تمام مالک ایران منوط
 با جسدی حکم فقه آن عمده قانون مینده و ساقن برای
 آهین و شومس و اصلاح فاضل و دفع همه که احتیاج از
 اجابت اتفاق و احسان دولت هر که کار نیکو حاصل آلا
 اوردهای طول عمر بنده کان اقدس مقدس هایدونی شاهنشاهی
 بیانشه که سلامت همه اتفاق از سلامت است
(معارف شناسان را مرده)
 درین هفته پرسته فراده اول روزنامه سنده (شرقا)
 کلفت فارسی در همه تازه اشاعت شده با داره رسانید
 الحق این روزنامه شریفه با یک اول نموده است در کمال
 آیه تاب است بحسب وف برلی ریزه اسلامبولی یافته
 بسیار خوب و معانی بدیری جناب معارف صاحب آقا
 میسنه از اعلی محمد خان کاشانی طبع میشود اداره مجلسین
 با کمال مسرت یکی صاحب اخبار کجه بار موصوف
 تبیک یک میگوید و از فدایه توفیق این خدمت بزرگوار
 در حق ایشان سپارده و از دکامی محرم خود در بر نقطه کار
 که در اشاعت این جسدیده فزیده همی طبع بنمایند هر که
 در بنده شان طالب این روزنامه باشد بفرستادن بویسه
 گشت یک نموده بنام ارفه شده و با جهت ملک
 مشکین جنت هم از معاصم این روزنامه معالذ و ل را
 مینا و رجب میانه
(منقول از روزنامه شرقی است)
سبب نگارش این روزنامه
 این بنده علی محمد کاشانی است کلامه تحت تحسین و طبع

اسلامبول که کاه که با کوهان وطن پرست است
 طاقات کنده جنت از در تمام ایالت برسی میان آید
 جنسی که متلی در طران ماریه نموده و همی نصیب الوطن من
 الايمان) را دانسته و لذت ثمره تمدن و تربیت یافته
 سیکفته از در موافق شرح اوز الهده و مصالح جموده ملک
 و کشور بر بر فردی از افسه دولت واجب فزیده است
 که خدمت وطن با هم عبادت الهه طاعت اند که در و
 جسمه هم و مثال عظیم دارد و از دست هر کس بر
 براید و خدمت گناهی کند و دست نرسد که کسی
 ز شاخ باری پایی گلشن ایشان گیاه باش از هم
 آید که بر دو کرفان الذکر متع المؤمنین امروز بر آید
 و گاه نمودن ابائی وطن که غالب شش اجانب نماند
 و از سیاست خبریان که ظاهری چون چهره فرمان
 آراسته و باطنی چون دله و زخمان گشته و از بد جزوار
 که یکدشان فاطمه بیج همه از نصیحت و ذکر نیست که
 اهل وطن را از آن فزاید منضمه حاصل آید و جلا نگاه این
 میدان جسدیده است که روزنامه یافته است هر که
 حج مثال بر توان در موز آن نموده بوده است که صورت
 زشت زیبا در مین آن توان کشیده و ایم فرمان چون
 خرابند سیدان در تری کشوری با همند و میزان نشین
 بیش مقلتی را به ستاره اول بیدر و زانجات و شماره
 آن میگرد سپس از بخش از دی بصیرت گویند که فغان کشند
 از طران کشور و پیش پیش توین پیش است ازین روشش
 که امر یکایان در تمدن و ترقی برابر و پائیان بقت گرفته
 چه شهر دنو بر یک یکمیت از لندن بگذرد لی شماره
 و گمانه و رسائل موقو از بد بلکه چند بار است جلاوه
 ملک ملت بکند و از خرابی هر یک صفحات و زانر
 های جسدیده است و اگر بحقیقت بنگیرم ملت عالی تری
 از و از و یاد نشود روزانجات و طبع طبعات شد
 و انایان بر ملک نمایه قیام اعمال ملت خود را اینها
 نموده انبای ملت گوش فرا داشته ضایح آنرا نشود
 و در اصلاح کار خویش بر آید و امورات سیاسی روحانی
 جزئی نیست داده در میانه ملل و اقوام دیگر بر لایه
 کشند چنانکه ملت (آزادانی) همین منبع تری که
 از قیه سعادت انگلیسها آرا شده

در حضور ستاد و وزیر ای اراجان که کمال خدمت
 بشده در تلم دولت قدم خدمتی بنده نشود و در این
 اعوام درین اورست همواره شوق این بنده ملی ضایح
 که در بخار قدمی پیش کار و در با کمال شکست و طعن بنده
 پرواز و چون ایام تحسین مستحق شده بود و در بر زمین
 دو ستار از قبول کرده بکلف کاری کنه که از همه بکلام
 بر تابه و جواب بدها بنده و طفره میرفت
 ولی از آنجا که کشتار ایشان را مقرون موانع عالی از
 شخصی میداشتند و فزاید این کار اهرام نیست که کو کس
 در زبان خارجه و اطلاع بر مسائل ملک سیاسی و ملی این
 با شست بزاید و خدایش و ستار با اجانب مقرون دارد
 باری زمان بد را کشیده روزگاری گذشت آن ایام
 ضد اذن اسلامبول را و داشت نهایت سده و وقت آن آه
 که سببه و شرط خویش و خاکند و از عهده این دین برای
 خط معاصرو روز از هر جهت برای افسار اخبار همه اسر مالک
 خارجه است و مطبوعات و طبع و دراج هر که اخبار هر
 و ضایع البال است جلاوه و در کنی است که از طرف
 اشعار از جابای و بجرا است برای نشود روزنامه
 شده و وف ریزه اسلامبولی که بزرگترین حبه و فانی
 است تا رک کرده و جنت باری نثران و روزنامه که
 ارگانه اعداء خط است و این بنده ملی ضایح را بر
 و امید دارم شکر گنج چشم از توفیق آن پوشیده بکلت
 خودشان در او بکند و اگر در عبادت آن کمتر شری با بنده
 من الله التوفیق و علیه التکلان

(ملک کاشانی)
(استرآباد)

برسیکه وقایع کاجیل الیتین سینه دیات است
 لده لوجه نیست از اوقات حیات ملاقات اول قای
 ایروان کمال نیست نهالی از ترک آری را که است
 بنده و همه که کیم این عاجب ساکن است از او طایفه کاتولیک
 شهر که بر او کلاته است از جمله با بار با یک شت ای بی
 با بار شت حاجت ضمایحین و از غیر کلاه بر کج
 اقدار السلطان سوز از بر کسب که در همه
 فرود کمل بر و در مینا که در از زانجات
 زان کمالی شت و در مینا که در از زانجات

(ایضا)

نزدک از دولت قوشک علیه ایران بدولت روس لیاقه
 داشته و شایکی کسین روسی از سینه خود ستاد کرده بودی
 آب که کان را بهانه نموده تا نزدیکی کبده قاپوس که خاک
 است آباد و بهشت فرخی شهر است آینه تشکیل چنین منزل
 صاحبان روسی بشود از قاره حیوانات شایکی کسین
 مرصوف که مای نزدیکی کبده قاپوس اشر کرده و زمین
 قنبر زده آلات قورخانه از قبیل باروت و خشک و غیره
 شبها بار بار آورده در آنجا پنهان میکنند قراق و
 سالات هم لباس میل رسته و دست با جامی آنه کاس
 و کار شیل کبیر و روسی مال را بخت بر چکر کرده از قرار
 معلوم بود که کتک روسی کبای آن خواهد آمد خوب است
 دولت علیه قومی درین باب بنده نموده و کتف از میان
 کافی صدق را تا مورده ایند جز روسی کبده قاپوس
 به بیمه چینه است برای شش امور کسین از بازار
 خانه ساخته کبده قازم نیست که احوال را قطعیت
 این عرض از روی دولتماندی و شاه پرستی شده است

(محمد)

برو جیکه وقایع کجارجیل المین می نویسد که در عراق و بیهنزه
 کرای قای حسیه السلیخ قزقل جان مسکن محمد صبح
 اولیای دولت علیه رسیده و بتویب حضرت سحاب
 اشرف امیر آقا میرزا علی صفیران صدر اعظم کتلت
 بیست و چهار روزی در بعبات مقرب السامان عالی
 پیش التیبار سال فرموده اند در همین ایام حاج سوسن
 دارد خواهد شد و سینه السینه در ذرکات کتلت پنهان
 بسیار باشکوهی میباشد خداوند مبارک کند

(بارفروش)

بر اسطه قدم سوجوگی ایامیکرای از نذران قدری
 واقف کتلت اسلی آشناس این بود که سوسن کتلت
 ده سال پیش علمای دیگر از اطراف بر لینه کرده و می
 غلبت نموده تصرف بر تو فایکده دستم عوم حرم
 بود حق خود نموده و در این شاره حکم از علمای امام
 سسیت نموده کالاف نام کرده تا کاجیبانی رسیده که
 حسنه و عاقرانه تا اینکه در غنچه خاوی اولیایالت
 کرای قای مرد را بجهت اقبال العالی وارد شده و پسینها

که صورت شرافت بوده گرفتار شده بود که کای
 وقت صح آشناسات شده است عوم مرد لاله
 در نزدیکی شهر زنی یا عشت سز خون نامق شده و
 حکومت گرفتار نموده امیده است که قانون حدس
 شیع افور سیاست شود و سینه امید تو بست که رفع
 و دفع حسنی در دیها که در اطراف الکاف بشود و بودی
 بشود و بیایالت کرای کالاف رسیده است

(تاشف)

یوم دوشنبه ۲۲ جادی اول جناب عالم خیر آقا
 سید مادی که سوره و فبید صدر الدین آقا ابد علی
 اعلام کافین بود یکی از زناد سوره و فب شهر بود
 اسبال این جهان فانی را در اوج سنه بوده و رحمت الله
 رحمة الله و شیع زاده آن عالم را بی تاید بر دوست
 همه از غم حینت بود و در همان کافین آذوقن شد آقا
 زاده ایشان عالم کانه آقا حسین سید الله سالی تکر کنی
 از ایشان در علم اربع عالی و الداجه خویشند خداوند مبریل
 ایشان نهایت فریاد

(بغداد)

وقایع کجارجیل المین می نویسد که در عراق و بیهنزه
 کرایست دوم در سال هست از خداوند نرم فریاد
 زمانیکه شیکم که در حبیب شایط المبرس تبدیل شد لطاف
 فیدا و خوشش است قدر نیست که او کوسفه در اطراف
 بده و جان بیات برده در دقاقتن و در تینه
 کت کرده اند و بیره و کویت هم امنیت کامل نیست
 حبیب شایط عاقره و ب بود چشم نشینان عرب
 تا ما طبع نموده بود و طایع ابل عراق را بست و است
 این بود که با وجود او دفع تمام این فحالت شد تمام
 عراق حتی چشم نشینان جوانه و طرف و اشره
 شیر موصوف و عراق و ب می که زاننده بود در گران
 تحب زنده و از طایع عرب اکتف نباشند که
 قویه رجال دولت علیه فانی این جانب عطف فانی
 کت که شیر موصوف اجدد اما مور نامه که خبر کت
 و دولت را دست

(ایضا)

وقایع کجارجیل المین می نویسد که در یک شری ساره

یکصد هزاره زوار ترک تبریزی با حال و احوال قریب
 صبح و زنده و در پانزده هزاره آشناس گشته و حینت
 قزاق هم مسجد نموده اند و قزاق چاره و کمال است
 که سینه تشنه خود را بساره و از آنجا به بغداد رسیده است
 در محض من کسرتب یکی از غرقین هم با داره رسیده و حینت
 این قتل و فحالت را نوشته این هفت با بخت هم کتیش
 درج نگردیم اشک الله هفت آینه تبخیل خوابم نوشت اینها
 همه غمخیزان شیر حبیب شایست و زنده شری الیه نام

(قابل توجه رجال دولت علی)

از قه ایریک از بغداش ف با داره نوشته اند از زمانه کان
 در حرم خوراق میرزا احمد زانی مسدوف آقا زاده که از ابد
 خاندان علم بود و در حضرت عبد العظیم امین جهان فانی را
 فسه بود در نهایت پریشانی حضرت شد اگر دولت علیه
 بسواره در پرورش ملا و ضعیف و کجا پاری مانو او
 بزرگ سالی میباشد بیل قومی در با ره بازمانده کان
 جنبه یه ضرورتا کچین برادر ایشان جناب علام فنام
 میرزا ابوالقاسم آقا زاده نهایت بکام است

(کتاب از بوم)

انکه در نمره ۴۴ از سال خیم نوشته بودید و اولین نفر
 امین دولت و حکام رفع اختلال امور محاشل است
 بدو قسم مکن است اول دفع محار و دوم طلب بیات از
 خارج کردن که اولین ضمه کلام است از زنده حجاب
 حشرات از خار به طلب کرده تا اکت این بار که علم فزین
 حکام است شود اما از افکار را اخیر می نیست
 طلب که دن از خار به و وار و کمرک فاته بو شهر نمودن
 نهایت شوار شده یعنی در پیشه شوار است چرا که تمام
 این اموال بقیه کمال اشیا باید به حال بشیهاد کمال
 ایمان قلب اگر میلشان جناب نمودت تمام سینه با غلب
 نصف بستار امانی میکنند و صاحب ل سرب بر بزرگ
 مینماید خداوند رحم کند اگر سال رحمت الهی شان مال
 کرد و ضرورت دانی شود که از خار به سبب است طلب
 فن غالب است که امدی از خیار چیده است تمام درین از کت
 ایمان و اسطه شمال اینها از میان رفته است
 اگر یکیش در حال باشی با هم حق و از هر چه که حال

در سه روز در سال و در سال اول در سال دوم
 باز همان بطرف میل میاید و این وجه را که بیاورد
 ببار و المیبات السین شود و حاضر اداره محترم
 نیز قبل غلبه کاپیهای عالی که آن سنی از آنجا
 سرودند را نوشته بود و بهر حال تذکره این ملت
 نوشته برانست آن است که جناب اهل قای در ایلی که
 بوقت حکومت کرده اداره ملک را بعهده انداز
 فلان حال عالی انصاف باشد نگذارند و بفرستند
 بقلند بجز محرم کند شود و این امر علاوه بر نصایب
 دیگر و قبایح آن به اعلیٰ حرکت نصافی دارد و خواهد آورد
 خود بسیار را سراغ داریم که ازین خوف ترک تجارت
 کرده اند برهه لان بلام باشد پس

سخن خندان و ستان

بوجوب کارش اجازات انگلیس در سرحد خوف
 بقیت چه که یکی از قه ای بر حد کرده که حد رفاه
 و بر نماید و ششده نهم از میدان او صیت نموده که
 برغان و در غالب آمد که کف عمره و مقابله انگلیس با
 بیجان خواهد بست این امر عمل شیب نیست که اگر این
 قیام که رسوخ بید نماید همان فرقی بر حدی که این اطم
 در پیش و اطاعت قبول کرده اند اگر ظاهر ایا او صیت
 نماید در باطن صیت خواهند کرد و باز درین موسم سرا
 اسباب حال پیش خواهد آمد قیام چاره هم معلوم میشود
 مان بخواهد اگر از به در ارض اعیان اورد با نماید
 که در کتب اقتضای شود در صفت این غیره در دست
 ایما بجهت ساز طمای سرحد بنود آنها نیز در اول
 مردم اقدام کنند قبل از وقت که وقت شد و حلش
 اعلیٰ است این وقت به زرض میوه آخر بر روز

افغانستان

وقایع کار جیل النین از من آب و پسته که از قرآن
 فارسیه بیان استناد میشود که افغانستان در زمانه قلیل
 تر قیامت جلیل ناکل کرده و بسجانی امارت افغانستان
 امیردی این استقلال میاست و دانش گرفته است
 و اهل افغانستان این وقت در وقت بوده اند و الله
 اینست و این امر و در کتب اخبار است که در
 اولی اظهار کرده و در کتب اخبار است که در

کامیاب هم شده اند این وقت لشکر افغانان
 که در تمام است از سواره و پیاده و توپ بی تبار
 از یکصد و شصت هزار شمار آمده ولی مواجب غلبه
 شش هزار است که گویا چهاره تحت السلاح اند این
 و یکی از فتنه های خود آنها نموده است که افغانستان
 است پانصد هزار لشکر برار چهاره میناد داشته باشد
 و اگر هم دو فاکند و با جانشینان من بوجوب قه
 من که در باره مسالوات آینه افغانستان در کده ام
 راه روز در در میست سال افغانستان و ارای
 هزار قشون خواهد شد - دو من نه جات ایست
 صنایع و ترقی و شکارهای مکی و اقتصاد کار
 بسیار آهسته ای میزاد که کلیه اعیان افغانستان
 از خارج به نمایند این امر را هم میگرد که کامیاب شده
 نیست که استه اجناس خارجه را از داخل
 افغانستان منع نماید یا بحدت با حکمت عملی چنانچه
 از مواز حساب حول استغفار به و ملک افغانستان
 بیان استناد میشود ستایند و فصل افغانستان
 از ده بسته و سایر افغانستان خارج میگردد و باید
 رسیده است تمام این مراتب از به مراتب ایدر عالی
 است سوم اجسای کامیابی این
 ایام امیده ستودید اقتضای کتاب قابل است
 چنانچه در اضعاف خود سباب کتبی مطرح در به
 کرده در آن کتاب تعلیم ابتدایه الحال شود این امر
 یعنی تعلیم سباب عاود از یاد ترقیات آینه
 افغانستان است در قه ایست عانی که هم در میان
 خود و دیگر کتبی در کابل مسلح کرده چهارم امری را که
 در اجسای آن میاست قانون مکی قیامست
 ربیع الاول سه ماهه و الا حضرت امیر افغانستان
 علای قشود خود را طلب کرده تمام اجسای
 شکست هم سرحد بوده اند فلق بسیار در کتب
 ترقیات آینه افغانستان داده قانونی را که خود
 با شش ماه نور در کده بود و سلسله برکان
 احسانه و موده در اجسای آن نهادند و
 که در است ایست م سه قانون مذکور در
 افغانستان تاریخ این سالیات که اندر یک
 ملاحظه

استکامات مخالفت آینه افغانان است از
 دست بره میانک منون و حفظان
(دولت افغانی)

از جمله دول اروپایی آینه دولت پایاست
 از روز اول سلاطین معز و محبوب بود و در کارها هم
 حکمای دولت مشارالیه باید کرد و غیره میل
 و مال سهل انگاری و سینه از شی مال از پیش
 دولتین آذوقه و اسباب بطریق اویغ ظاهر کرده
 و شایع درین مقام نیست از قه دولت آذوقه
 اسپانیا را بینه و علم وقت سینه از شی مال از
 برکان یا دانشای کس که راه ندادی دولت
 درین جنگ بود تمام دول فتنه دولت آذوقه
 ویده خسته عاقبت او باره ترقی و وقت روز افزون
 امریکایی میند به این امر و لیلیست سلم کت
 مندرجه است اول علم دوم محبت علم و حضرت
 از زیر دست اتمام میگذرد اول احتیاج که نیز علم
 قول تمام این مراتب را نه تعالیست دولت آذوقه
 داراست بلکه روز بروز ترقی و از دیو است
 بیکر در اسباب شک اول عظام شده و در عاقبت
 ازین روزه و صد و ده که آذوقه است بر سله مکن
 آذوقه را فلق آذوقه که آذوقه دولت آذوقه
 از خسته امریکایی درون کرده و در کتب
 شمار خود نموده بود ایک که در صد و تصرف
 اگر کامیاب شود مکن است که بعد از او و اسپانیا
 هساره کار را بر دول ساره و شوار نامه این
 فصلی از دولین روس و آلمان و فسه از ملاحظه
 میان استقامی شود که دولت آذوقه هم در
 سخت است و است چنانچه در کتب اخبار است

فلک زدگی چین و چینیان

مال مانزاده سلطنتی چین خسیل ناریک معلوم
 در برین المایا که در حکم فار و المان تحت
 فلق مانزاده که مالست و المین بیست است
 فله ای را سله و کفایت المان است
 مال است درین ایام هم در فلق مانزاده

دولت تمدن نشانه ملک ظاهر شده مگر نیت که سلاطین
 و لایحه بیعت نمایان سلطان مصر مقرر کرده و خود اسطفا
 لکلی پسر با باخان در دست خواجه گرفتند و دیگر سلاطین
 پسران خود خواسته کرد ولی دولت تمدن رنگ هر دولت
 که فرخاری باشد ضعیف باشد بهر جا که امکان باشد تقیم
 نمایند دولت آسمانی چسبندار سالهاست این وقت سنا
 اولی سینه از دولتی که شده است خود مردم آل شیخی
 در امور دولت ملک است را چون یک شست عا یا دیگر
 حسینه در بیست سال خود ابراهیم از وی دولت سلاطین
 میکند بیعت برت ملل و دول عالم پسر دو نکته مهم است
 اگر چشم بصیرت باشد

(گرمیت)

از ملک اوقات جدید ظاهر میشود که پرسش خارج و لایحه
 بران روانه بیجان کریت شده ازین قرار جهان
 مستعار میگردد که دولت علیه عثمانی حکومت پسر
 خارج مقرر نهاده اند اعلی حضرت سلطان ناصر معالی
 بسیار اتفاق برای دول بر سر آمده ولی سبب
 عثمانی در کریت تقیم هستند مگر اوقات رتور در مقام
 مقصدون بصواب نیست ساهی در مسالاه کریت
 دو دولت بود اول انگلیس بعد روس فرانسه ایالات
 اسپانیایی که در ضمن اخبارات انگلیسی نویسد که
 دولت عثمانی رضاداده که حکومت کریت را بر سر
 و اگر که کشنده در ادای قسط و سکه دولت قنایق ادریس
 اخبارات که سالی ترکی این افواه را ترویج میسازند

(مصر)

از بعد فتح قنوه ان مسئله تخلیه مصر زیاد بود مگر
 سیاسیین آلمان در نوبه آمده اخبارات فرانسی
 نویسد که آلمان نقشه اتحاد دولت علیه مصر است
 بینک اتفاق با بران پس نمایه اخبارات فرانسه با دولت
 عثمانی دم از اتحاد میرسد و چون بیست و داری را از
 ضارانی که سخت یعنی سلطان اندوه دولت فرانسه از
 اشیا و باروس و انگلیس با اوضاع نمود اخبارات مصری
 قسبه او نیزند که در دوران صرف علم دولت انگلیس
 بلند است در فساد و بیعت بلکه معصومه می فرزند
 دهده علم مصری هم را بجهت کرده بود و اخبارات مصری

میگویند که چون فتح سودان چسبند و قسطنطنیه
 و نوبه مصر صرف او شده و خون معریان درین
 راه نجره و همیشه سینه سودان تحت حکومت معصومه
 حکومت سودان هم قنایه یکی از پادشاهان
 داده شده اقدامات دولت انگلیس در مسالو کریت
 یکبار با دولت عثمانی مزید بر قدرت مالی سر کشنده
 و شایع و مخالفت دولت انگلیس سخن برانده و از سخت
 ضد به هم از بد فتح سودان از انگلیسها و دیگر کشنده
 انگلیس هم از مسافرت معظم الیه اسلامبول نهایت
 بر آشفته اند اخبارات مصری هم در مخالفت با انگلیس
 آزادی میدهند در هر صورت هر پهلوی مسالو صحیح
 که حافظ میکنیم و دیگر گون بنیاد و نفعی که در این
 تیره نیکو زنده در قسطنطنیه در راه اوقات

(اسلامبول)

وقایع عمارتین مینویسد که اتحاد دولتین قنایه
 و آلمان روز بروز در تریه است دولت عثمانی بهم
 سرگرمی در تارک و تهیه تکمیل نواقصات مسیه است
 و قایح عمارت معصوم مینویسد که مگر انگلی دولت
 عثمانی چنان شوق تارک جنگست که با فرید ایدان
 جنگ راسته خواهد شد نو عینکه شور و سر زنگان درین
 اوان ظاهر میشود در زمانه جنگ باروس نیشده از
 یکطرف وزارت جنگ رسیده و اصلاح چهار انگلیست
 از طرف دیگر دولت علیه ساهی را از یاد قنوت است
 چنانچه اگر کریت دولت علیه را راه بر خاضه باخته
 قنوت جدید است بقنوت موجوده قد الکعبه چهار
 قنوت تازه از اگر گرفته خواهد شد و در هر دو سال
 سیصد و پنجاه هزار قنوت دیگر هم تهیه خواهد کرد
 حالت باقیه دولت عثمانی نهایت قابل اطمینان است
 یعنی از افسردن آلمان مجبورند و شکوه و غیر بیعت
 ملازمت عثمانی دارد و اسلامبول شده اند دولت
 علیه قصد مصر نموده که دست یاری نمیدین آلمان
 در لیون پانصد هزار لیره واقص کار اجناس
 چیل نماید و این امر مقرب صورت پذیر است

(تتمه وکلای محترم)

و کالت بود با در و برای ندر از شت از ن ساری
 اشرف با فرزندش کنان لایحه لنگر و بندر شهید
 و غیره و شاهزاده و بطام ابو الحسن کالت در کتب است
 بندر جسر بنای عمده القاره و امان قایم از لنگر
 ساد مسائل جناب محمد السلطان قایم القیصر العثمان

بدر شهید بر جناب عمده القاره قایم حسن
 بندر استرلی عمده القاره قایم زابودر
 اشرف قریب اللان قایم زابو حسن خان قریب
 شایر و در بطام جناب اللان قایم زابو احمد خان
 دارگرا محاسبه زابو قایم زابو ان

تمام اسن وکلای محترم و انجمن جدید و کل در بلاد
 و بر اصل درایه شریف شود ابو الحسن کالت در کتب
 و حساب جناب محمد سلطان قایم زابو احمد خان
 به عیبه زابو ساری

و کالت سار بلاد ایران از کردستان لرستان قزوین
 نشاپور قزوین تربت حیدریه یمنان و عمان قایم زابو
 بکسوز و سریش کرانشان بر و جردنها و زاهدان قیصر
 ابو الحسن کالت در کتب زابو ان است

و کالت کاستان جناب شریف جناب قایم زابو زابو
 قندهار سرکار شریف در قریه القاهره قاهره
 و کالت خنده آن جناب قنایه قایم زابو العلاء الطام قایم زابو
 فتح الکرامی فرزند جناب سحاب شریف عمده القاره الطام
 قایم زابو احمد هر من زابو اول ساری رضویه

و کالت کاستان جناب اسطفا انصار الکلاه
 و کالت بکسوز جناب محمد السلطان قایم زابو قریب
 و کالت سنا و محمد السلطان قایم زابو قریب قایم زابو
 و کالت استان جناب شریف جناب قایم زابو اسطفا
 و کالت قزوین جناب عمده القاره قایم زابو ان است

و کالت قنایه جناب سلطان قایم زابو قریب
 کرانشان جناب اسطفا قایم زابو ابو الحسن
 شریف جناب قنایه قایم زابو ان است
 تمام این وکلای محترم و انجمن جدید و کل در بلاد
 و بر اصل درایه شریف شود ابو الحسن کالت در کتب
 و حساب جناب محمد سلطان قایم زابو احمد خان
 به عیبه زابو ساری (عبدالرحمن بنی سواد)